جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مهدی نقویان (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

هالیوود زیر ذره‌بین

مولان، سوژه‌ای برای حمایت از تکفیری‌ها

احسان رشیدی

«مولان» پرخرج‌ترین فیلمی‌است که یک زن در تاریخ سینما کارگردانی کرده (با بودجه ۲۰۰ میلیون دلار) اما همزمانی اکران فیلم با حوادث سیاسی و بحران کرونا سبب شد فروش مناسبی نداشته باشد و تا کنون با شکست تجاری مواجه شده است.

این فیلم، اقتباسی از افسانه قدیمی‌مولان است که انیمیشن آن هم در سال ۱۹۹۸ به پرده سینما آمد. در فیلم «مولان» بازیگرانی چون جت لی در نقش امپراطور، دانی ین در نقش فرمانده، لیو یفئی در نقش مولان بازی کرده‌اند.

والت دیزنی در نسخه جدید این أثر سعی کرده با یک نسخه لایو اکشن از دولت چین دلجویی کند و نکاتی که باعث دلخوری چینی‌ها در نسخه قبلی شده است را حذف کند، مانند علاقه کاپیتان به مولان که حذف شده و در مقایسه با انیمیشن مولان و خواهر مولان به داستان اضافه شده که نقش زیادی در فیلم ندارد و وفاداری به امپراطور تا پای جان اولویت اصلی فیلم قرار گرفته است؛ مولان با اصلاح امپراطوری و به دست آوردن جایگاه خود توانست بدون خیانت به کشور خود جایگاه زنان را تثبیت کند. فیلم مولان روایتی از قصه دو زن است که یکی وفادار به کشور(مولان) و دیگری در خدمت بیگانگان(جادوگر داستان) است؛ یکی برای جفاهای گذشته به سمت مغولان رفته و خیانت می‌کند و زن دیگر برای نجات جان امپراطور و خانواده خود داوطلب می‌شود و هویت خود را پنهان می‌کند و با هویت مردانه وارد لشکر امپراطوری می‌شود.

جلوه‌های ویژه کامپیوتری و فرم

فیلم «مولان» ازجلوه‌های ویژه رایانه‌ای برخوردار است که فیلم را از حالت انسانی خارج می‌کند. این جلوه‌گری به قدری آشکار است که فرم را با مشکل مواجه ساخته. پالت قرمز در فیلم مولان نقش پررنگی دارد و نشان وحدت کشور چین و از رنگ‌های پرچم این کشور و رنگ اژدها نیز هست. علی رغم اینکه اژدهای انیمیشن در فیلم حضور ندارند ولی از رنگ او در تمام فیلم استفاده شده، فیلم مولان با سنگ اندازی گروه‌های حامی‌حقوق بشر روبرو و با شکست مواجه شد.

مولان تا وقتی که با هویت مردانه در لشکر چی حضور دارد قدرت واقعی را کسب نمی‌کند و با رهایی از قالب ساختگی قدرت او نیز به اوج خود می‌رسد و پیام برتری واقعیت و حقیقت را به مخاطب انتقال می‌دهد. در فیلم «مولان» اژدها که در نسخه انیمیشن وجود داشت و جنبه فانتزی قضیه را برعهده داشت و البته استاد راهنمای مولان هم بود،حذف شده و انرژی چی، جای آن را گرفته! البته نویسنده نتوانسته درست این مسیر تغییر مولان را بیان کند و مخاطب نمی‌تواند ارتباطی مناسب با موضوع برقرار کند؛ کارگردان نیز بالطبع نتوانسته این نکته اساسی در فیلم را به تصویر بکشد.

والت دیزنی از تمام عناصر برای یک آشتی فرهنگی بین دو ملت استفاده کرده تا بتواند از طریق سینما با مردم چین سخن بگوید و اختلافات کنونی بین دولت‌ها را بزداید و حتی جلوی گروه‌ها و فعالان حوزه‌های مختلف بایستد و از بازیگری موافق دولت چین استفاده کرده است.

فیلم باکسب نمره ۵،۴ از ۱۰ نمره ضعیفی از سایت IMDB کسب کرد. در زمان اکران، «مولان» با اعتراض برخی به‌خاطر حمایت نقش اول از پلیس هنگ‌کنگ برای برخورد با نیروهای جدایی‌طلب هنگ کنگ مواجه شد که خواستار تحریم فیلم در برخی از کشورهای آسیایی شدند. لیو یفئی در آن هنگام متنی از روزنامه دولتی خلق چین در شبکه اجتماعی ویبو قرار داد و گفت: «حیف هنگ کنگ.». مدتی بعد هشتگ «مولان را بایکوت کنید» در توییترترند شد.

فیلم مولان را می‌توان آشتی فرهنگی بین دو ملت دانست که وحدت ملی و همبستگی مهم‌ترین خصوصیت فیلم مولان است.

شبهه در قرارداد ایران و چین و بازی دادن جریان داخلی

بعد از مطرح شدن قرارداد بلندمدت ایران و چین شبهات زیادی به آن وارد شد که هیچ کدام اثبات نشد این قرارداد هنوز هم به امضای مجلس ایران نرسیده است. اما آنچه در این میان به فیلم «مولان» مرتبط است،یک شایعه بود که بیش از همه خودنمایی می‌کرد. آن سرکوب مسلمانان توسط حکومت چین بود و ایران را زیر سؤال می‌برند که به‌خاطر این قرارداد سکوت کرده است! برخی جریان‌های داخلی نیز متأسفانه با این دروغ‌پردازی همراه شده و در پازل دشمنان بازی کردند! فیلم «مولان» در اکران نیز به علت فیلمبرداری در منطقه سینکیانگ چین که مسلمان نشین هستند با شکست تجاری مواجه شد.

واقعیت ماجرا چیست؟

برای درک بهتر مسئله، گزارشی که سایت مشرق منتشر کرده را مرور می‌کنیم:«با اینکه ایالت خود مختار و غالباً مسلمان نشین سین کیانگ یا (از نگاه مخالفان اویغورستان و یاترکستان شرقی) چین بیش از ۲۰ هزار کیلومتر از کشور سوریه فاصله دارد، اما برآورد می‌شود، بیش از ۳ هزار نیروی مسلح از این منطقه چین طی سه سال گذشته به همراه اعضای خانواده خود به سوریه مهاجرت کرده‌اند.

نکته حائز اهمیت درخصوص این مسلمانان چینی که به «اویغورها» مشهور هستند، ادامه روند مهاجرت آنها از چین به سوریه و حتی سیر صعودی یافتن میزان این مهاجرت‌ها به دلیل تشدید فشارهای پکن بر مسلمانان این ایالت است. فشارهایی که به تازگی حتی وارد حوزه فرهنگ و هویت فرهنگی این جامعه شده و آنها را از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق فرهنگی شان محروم کرده است.

با این حال مقامات پکن با وسواس و دقت بسیار مهاجرت اویغورهای سین کیانگ به سوریه و فعالیت‌های آنها را در این کشور دنبال می‌کنند، به‌گونه‌ای که در دو سال اخیر شاهد افزایش فعالیت‌های اطلاعاتی چین در مناطق مختلف سوریه هستیم.

عمده فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی چین در سوریه پیگرد عناصرحزب اسلامگرای‌ترکستان است و حتی برای غلبه بر این حزب و فروپاشی آن، کمک‌های لجستیکی و نظامی را به نظام سوریه ارائه می‌دهد.

اواسط سال ۲۰۱۶ میلادی ۳ سال بعد از اعلام موجودیت و فعالیت حزب اسلامگرای‌ترکستان شاخه سوریه، این حزب ضمن اعلام عدم مشروعیت خلافت اسلامی خود خوانده «داعش» در بیانیه‌ای خواستار اقدام برای تاسیس «خلافت اسلامی بر اساس قوانین شرع» شد.

حزب‌ترکستان سوریه از حیث ایدئولوژی به گروه تروریستی تکفیری «جبهه النصره»، شاخه القاعده در سوریه که بعدها از القاعده جدا شده و نام خود را به فتح الشام تغییر داد، نزدیک است.

حزب‌ترکستان شاخه سوریه یکی از مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده گروه تروریستی تکفیریجیش الفتح است که از اواسط سال ۲۰۱۵ میلادی در تمام عملیات‌های مسلحانه و تروریستی این گروه در استان ادلب به‌ویژه تصرف شهرهایی چون جسر الشغور، أریحا، ادلب و خان طومان و اواخر سال گذشته میلادی استان حماه مشارکت داشته است.

در این میان تشویق‌ها و فتواهای «عبدالله المحیسنی» مفتی تکفیری سعودی سهم بسزایی در ادامه حضور و فعالیت اویغورها در صفوف گروه‌های تروریستی داشته است.

بارزترین ویژگی تروریست‌های تکفیری اویغوری عدم جدا کردن سلاح از خود حتی هنگام خوردن غذا و استراحت است. آنها به ندرت می‌خندند و طی دو سال گذشته حدود ۱۵۰۰ نفر از تروریست‌های اویغوری در نبردهای مختلف به هلاکت رسیده‌اند.»

شکست فیلم به دلیل فیلمبرداری در سینکیانگ

یکی از دلایل شکست تجاری فیلم مولان فیلمبرداری در منطقه سینکیانگ عنوان می‌شود زیرا دولت چین در حال برخورد با تروریست‌های تکفیری این منطقه است که جنایت‌های زیادی در سوریه مرتکب شده‌اند و بر اساس سیاست‌های گذشته، حامیان دروغین حقوق بشر این‌بار با دفاع از داعشیان و جبهه النصره به میدان آمده سعی در تحریک مسلمانان این منطقه و آتش‌افروزی دارند.

نگاهی به گزارش جاسوسی فیسبوک

زنده‌باد آزادی اما فقط برای الیگارشی ما!

فرزاد میرحمیدی

با سلطه و گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی، در زندگی روزمرهٔ انسان این عصر، نه تنها تمایز میان تولیدکنندهٔ اطلاعات با مصرف‌کنندهٔ آن از بین رفته که اصولاً تمایز میان مرجعیت سیاسی- اقتصادی اطلاعات نیز سخت دشوار و پیچیده شده است. این پیچیدگی آنجا بیشتر مشخص می‌شود که در تکثیر و بازپخش‌های تصاعدی اطلاعات، با هر تکثیر و هر بازپخش تشخیص و تمیز مرجعیت آن و به عبارتی حقیقی یا جعلی بودن آن دشوارتر می‌شود تا جایی که ناگزیر آگاهی‌بخشی و هویت‌سازی مخاطب (مصرف‌کننده) را مخدوش ساخته و بدین شکل اطلاعات جعلی و میانمایگی فرهنگی روز به روز وسیعتر و عمیقتر در سطوح مختلف جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و... گسترش می‌یابد.

نتیجهٔ این امر؛ جامعه‌ای سطحی، فاقد خلاقیت و در نتیجه فاقد رقابت در شکل و ایده، یکسان و بی‌هویت است که به جز میانمایگی و بی‌هویتی، بیشترین بهایی را برای تکثیر و بازپخش اطلاعات جعلی، پرداخت می‌کند آزادی و منش انسانی اوست؛ اعم از آزادی‌های فردی و اجتماعی. اما این تنها دغدغهٔ مراجع سیاسی و اقتصادی در برخورد با این پدیدهٔ اطلاعاتی نیست. حفره‌های امنیتی و بازخورد (جاسوسی) در داده‌های اطلاعاتی کاربران، به مراتب برای این مراجع جذاب‌تر است.

دستور دونالد ترامپ- رئیس‌جمهور آمریکا- برای حذف اپلیکیشن «وی چت» از پنل‌های گوگل پلی و اپ استور از روز ۲۰ سپتامبر و تعیین مهلتی تقریباً دو ماهه برای مالک چینی «تیک- تاک»، جهت واگذاری به یک شرکت آمریکایی (احتمالاً ماکروسافت) را در همین زمینه می‌توان ارزیابی کرد و مورد مداقه قرار داد.

این درحالی است که نشریهٔ بلومبرگ، چندی قبل (ژولای ۲۰۲۰)، طی گزارشی از جاسوسی فیسبوک (از طریق دوربین اینستاگرام گوشی‌های ایفون) از نحوه و محل کار و زندگی کاربران، خبر داده بود. به گزارش بلومبرگ؛ فیسبوک عامدانه و زمانی که گوشی کاربران غیرفعال بوده، بدون اجازه دوربین اینستاگرام را برای دیدزنی از محل فعال می‌کرده است. مارک زاکربرگ، مالک آمریکایی فیسبوک ابتدا چنین اتهاماتی را رد کرد، کمی بعد فیسبوک به آن اذعان کرد ولی آن را ناشی از مشکلات نرم‌افزاری دانست که دوربین کاربران را خودبه‌خود فعال می‌کرده و مدعی شد که این مشکل در حال برطرف شدن است!

طی سالیان اخیر، این چندمین‌بار است که فیسبوک متهم به جاسوسی و پخش اطلاعات جعلی می‌شود و حتی سال گذشته، زاکربرگ به‌طوری کاملاً نمادین و نمایشی به مجلس سنای آمریکا نیز فراخوانده شد، با این حال اتهامات او و فیسبوک هر بار به شکل تازه‌ای مطرح می‌شود. واژه‌ای که بلومبرگ در مورد زاکربرگ بکار می‌برد در جای خود قابل تأمل است؛ «بزرگ‌ترین الیگارش در طول تاریخ بشر!» در تبارشناسی این واژه به اصطلاح «الیگارخ» یونانی می‌رسیم که به معنای گروه کم تعدادی از افراد صاحب نفوذ و قدرت اطلاق می‌شود، اما آنچه اهمیت این واژه را در گفتمان سیاسی این عصر (یا اصطلاحاً لیبرال دموکراسی) برجسته می‌سازد، معنای ضمنی تهدید و خطری است که آزادی انسان را به شکلی ناملموس و همه‌جانبه سلب می‌نماید.

پیش از این، در ژوئن ۲۰۱۳، ادوارد اسنودن- کارمند سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا- افشاگری‌های مهمی درخصوص جاسوسی آژانس امنیت ملی آمریکا از کاربران اینترنت بواسطهٔ شبکه‌ها و سرورهای بزرگ بین‌المللی (حساب‌ها و اطلاعات خصوصی افراد در ایالات‌متحده و اقصی نقاط جهان)، انجام داد که منجر به تعقیب او از سوی وزارت دادگستری ایالات متحده و سرانجام بازداشت او به اتهام سرقت اسناد محرمانهٔ دولت آمریکا شد.

بر اساس اسناد فاش شده توسط اسنودن، نه‌تنها آژانس امنیت ملی آمریکا برخی از شبکه‌های بزرگ اینترنتی را مجبور به ارائه سرکلیدهای رمزگذاری خود برای هک کردن حساب کاربران نموده است، که حتی برخی از این شرکت‌ها و شبکه‌ها، با دریافت مبالغ هنگفتی سیستم‌های تحت وب خود را در اختیار آژانس امنیت ملی آمریکا و GCHQ انگلستان قرار داده‌اند تا مأموران اطلاعاتی هر وقت که بخواهند بتوانند جدیدترین حساب‌های کاربران را چک نمایند. این اطلاعات شامل طیف وسیعی از فایل‌های رمزگذاری شده امنیتی،تا حساب‌های بانکی، پرونده‌های پزشکی و ایمیل‌های شخصی می‌شد که خود از گسترده‌ترین و بی‌سابقه‌ترین موارد نقض حریم خصوصی، نه تنها در ایالات متحده که در سرتاسر جهان به شمار می‌آید.

اما اینک با برملا شدن جاسوسی فیسبوک از طریق دوربین‌های اینستاگرام (در گوشی‌های ایفون)، معلوم می‌شود که پایه‌های آزادی و دموکراسی در ایالات‌متحده تا چه اندازه سست و پوشالی‌اند. پیش از این تصور می‌شد که فیسبوک تنها از گذشته و ذهنیات کاربران خود مطلع باشد، حال معلوم می‌شود که این شبکه و مرجعیت سیاسی- اقتصادی پشت آن حتی از لحظه لحظه زندگی مردم و کاربران خود نیز باخبرند و این دقیقاً همان انگیزه‌ای است که ایالات‌متحده و شرکای به ظاهر لیبرالش را بر انحصار هر چه بیشتر شبکه‌های اجتماعی و اپلیکیشن‌های تحت وب، مصر و مصمم می‌نماید؛ زنده باد آزادی ولی تنها تحت الیگارشی ما!

بنفشه آفریقایی؛ زرد غیرایرانی!

آرش فهیم

«بنفشه آفریقایی» یک فیلم کوتاه نهایتا ۲۰ دقیقه‌ای است که بدون داشتن ظرفیت دراماتیک، به فیلمی بلند و سینمایی تبدیل شده است. چون داستان و دنیای جاری در فیلم، به شدت محدود است. هیچ فکر و خیالی در فیلم جریان ندارد و شخصیت‌ها نیز به حدی کوچک و بی‌وزن هستند که همراهی و همدلی مخاطب را جذب نمی‌کنند. کارگردانی سطح پایین فیلم نیز درکنار روایت تخت و کسل‌کننده آن، مزید بر علت شده تا فیلم جدید «مونا زندی» به أثری بد ریتم و خواب‌آور منجر گردد. از بازی‌های خام و بی‌کیفیت گرفته تا دکوپاژ بدقواره و نماهای نازیبا. داستان «بنفشه آفریقایی» در یکی از شهرهای شمالی ایران اتفاق می‌افتد، اما عجیب این است که تا اواسط داستان، اصلا معلوم نمی‌شود که جغرافیای فیلم کجاست! حداقل از طبیعت و فضای سرسبز و تماشایی شمال، در حد چند پلان چشم نواز هم استفاده‌ای نشده است. این مسئله درباره روابط آدم‌ها نیز صادق است. طوری که با گذشت مدتی طولانی از زمان فیلم، نسبت آدم‌ها با یکدیگر مشخص نمی‌شود.

«بنفشه آفریقایی» از آن دست آثاری است که صرفا برای جشنواره‌ها و محافل درجه دو و سه خارجی ساخته شده است. یک فیلم بی‌هویت، پرت وپلا و به دور از مسائل فرهنگی و اجتماعی امروز ایران که خوراک آدم‌های شکم سیرِ پلاس شده در جشنواره‌های غربی است، آنها که می‌خواهند از تماشای انحطاط ایرانی‌ها لذت ببرند مخاطب اصلی این فیلم هستند! هدف گیری جشنواره‌های غربی باعث شده که بدون هیچ ربطی به داستان اصلی، پای ماجرای دختران فراری و علاقه و تلاش نسل جوان ایرانی برای مهاجرت از کشور هم به فیلم باز شود! گویا سازندگان «بنفشه آفریقایی» آنقدر از موفقیت خود در جشنواره‌ها با همین چند عنصر دم دستی و چند شعار سطحیِ اعتراضی مطمئن بوده‌اند که دیگر نیازی به فیلمنامه و کارگردانی قوی را احساس نکرده‌اند!

موضوع زرد و غیرایرانی فیلم نیز با همین هدف گذاری شکل گرفته؛ یک زن، تصمیم می‌گیرد شوهر سابق خود را از آسایشگاه به خانه بیاورد و در کنار شوهر کنونی‌اش، سه نفری زندگی کنند!چنین روایتی، نوعی فمنیسمِ مبتذل و «غیرت ستیزی» را پیش می‌برد. چون زنی مورد ستایش فیلم قرار می‌گیرد که تحت ظلم مردان قرار گرفته بود و حالا به‌طور همزمان با دو مرد - شوهر فعلی و شوهر سابقش- ارتباطی عاطفی دارد! اما این ژستِ روشنفکرانه فیلم به زشت‌ترین شکل ممکن و بدون توجه به هنر و درام، به خورد مخاطب داده می‌شود.

تأملی دیگر بر سینمای دفاع مقدس

سنگ بنا

پژمان کریمی

رویدادی مانند دفاع مقدس، حیطه‌ای است که ورود بدان، مستلزم نه تنها وقوف به تاریخ بلکه تسلط بر جهان فکری آدم‌های آن حیطه است. اگر فیلمسازی، آدم‌ها و به عبارت دقیقتر؛ شخصیت‌های دفاع مقدس را نشناسد، هر قدر که تاریخ بداند یا بخواند که بنویسد و به تصویر کشد، و هر اندازه که درباره سینما بداند و دستی برتر یافته باشد؛ نمی‌تواند اثری ساخته و پرداخته کند که مبتنی بر واقعیت معنا شود، اثری که جفا بر رخدادی بزرگ و پر افتخار توصیف شود! این گزاره شگفت‌آور نیست، پیچیده هم نیست. چرا که دفاع مقدس، برآیند هوس و امر نفسانی نبود، به تمامی؛ نتیجه یک غرور ملی نبود یا برخاسته از احساسات ذاتی ضد بیگانه هم نبود. دفاع مقدس در واقع؛ حاصل ارزش‌هایی در ذهن مدافعان کشور بود که عناصر شخصیت سازاند و ما نامش را «هویت» می‌گذاریم. بله!... دفاع مقدس نتیجه بی‌کم و کاست، هویت آدم‌هایی بود که از حریم ارزش‌های الهی پاسداری کردند، باغیرت و به خون‌شان! اگر منِ هنرمند، نتوانم یا نخواهم که هویت این آدم‌ها را بشناسم و ببینم و به تصویر بکشم، در واقع رخدادی و دفاعی و دفاع مقدسی را که محصول هویت است از معنا تهی کرده‌ام، واقعیت را قلب کرده‌ام، به انکار حقیقت نشسته‌ام. منِ هنرمند متعارض یا منکر با هویت، اگر هم از دفاع مقدس بگویم و اگر تکریم و تحسین دفاع مقدس کنم؛ و از حیث حرفه‌ای، به‌درستی هم چنین کنم؛ کاری سترون مرتکب شده‌ام و در واقع در موضع بی‌تقوایی ایستاده‌ام. اگر هویت را از مدافعان کشورمان در طول دفاع مقدس سانسور کنیم؛ با چه دلیلی و سندی می‌توانیم مقاومت و رزم رزمندگانمان را در برابر یک دشمن به نام ارتش بعث که نه، در مقابل دنیای استکبار و الحاد، معنا و توجیه کنیم؟

سینمای دفاع مقدس ما همه عده و عُده‌اش برای بیان و تصویر و تاکید و القای یک چیز است : هویت! هویتی که از زیر لوای نورانی‌اش؛ سردار قاسم سلیمانی در صلابت و مغروق عطش شهادت سر بر می‌آورد، ابراهیم همت در غیرت و پایمردی نامبردار می‌شود، مهدی باکری در آسمان زلال بودن اوج می‌گیرد و...!

در برخی از فیلم‌های ماندگار منسوب به دفاع مقدس، هویت پیداست: در «دیده‌بان»، «مهاجر»، «هور در آتش»، «ملکه» و...! ماندگاری این آثار به همان دلیل هویت‌نگاری و هویت‌نشانی و هویت‌نمایی خلاقانه و صادقانه است.

با تاسف باید گفت؛ طیفی از اهالی سینما برآنند که سینما عرصه شعار و تظاهر نیست! شعار و تظاهر منبر می‌خواهد و خیابان! هنر؛ مجال اشارات و کنایه‌ها و رمز و رازهاست. باید آموزه‌ها و موعظه‌ها را با ابزار نشانه، تبدیل به رمز کرد و رمزگشایی را به تماشاگران سپرد! همین طیف - بر فرض نداشتن عناد و صرفا تلقی ناصواب - وقتی با تکیه بر استدلال یاد شده، به سراغ تاریخ دین و تاریخ دفاع مقدس می‌روند، اولین کاری که می‌کنند؛ به بهانه پرهیز از شعار و تظاهر، هویت آدم‌ها را نشانه می‌روند و سانسور می‌کنند! نتیجه چیست؟ آدم‌هایی و شخصیت‌هایی نارس و معوج که هیچ باری و نشانی از دفاع مقدس ندارند. اسلحه رو به دشمن گرفته‌اند؛ چون ایران را عزیز می‌دارند و دوست نمی‌دارند که بخشی از پیکره مام میهن جدا شود. کلامشان رنگ و عطر دین ندارد چرا که فرض براین است؛ سینما با شعار و تظاهر سنخیت ندارد! بله نباید شعار داد، هنر با هر آنچه رو و گل درشت است، تزاحم دارد، اما هنرمندانه هم می‌توان شعار داد و هم تظاهر کرد و هم واقعیت را عیان کرد و از حقیقت صیانت نمود. جز این است؟

پس «هویت» سنگ بنای سینمای دفاع مقدس است. این سینما نیز پا گرفته است که هویت الهی را ترویج کند. اگر هویت آدم‌های دفاع مقدس را شناختیم و در سایه کاربلدی، بخوبی هویت یاد شده را ترسیم وتصویر کردیم، دین و رسالت هنرمندانه را بخوبی ادا کردیم و به تحقق سینمای آرمانی یاری رسانده‌ایم.

نگاهی به فیلم‌های «ایلیا سلیمان»

وقتی متولد اسرائیل برای فلسطین فیلم می‌سازد!

فاطمه قاسم آبادی

درباره سینمای فلسطین، دوره‌های متفاوتی وجود دارد که منهای فعالیت‌های ضعیفش در سالیان دور، در واقع سینمای فلسطین در بازه زمانی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۰ میلادی به معنای واقعی کلمه شکوفا شد و سینماگران، از این دوران به عنوان «دوران انقلاب» در سینمای فلسطین یاد می‌کنند. این دوره با مستند سازی از تصاویر شهدا آغاز شد که در تاسیس آن «سلافه جاد الله» اولین کارگردان زن فلسطینی به همراه «مصطفی ابو علی و هانی جوهریه» در این زمینه فعالیت می‌کردند.

ویژگی بارز فیلم‌های دوره انقلاب فلسطین، روح حماسی ومبارزه ملی در آن بود و از جمله فیلم‌های معروف این دوره «نهر البارد/رودخانه سرد» ۱۹۷۱ به کارگردانی «قاسم حول»، «لیس لهم وجود/آنها وجود ندارند» ۱۹۷۳ از مصطفی ابو علی و... را می‌توان نام برد.

اما مرحله سوم سینمای فلسطین که تقریبا از سال ۱۹۸۰ تا به امروز ادامه داشته است بیشتر شامل فیلم‌های کارگردانانی است که اغلب در خارج از فلسطین زندگی و تحصیل کرده‌اند و تم بیشتر فیلم‌های شان روشنفکرانه و مدرن است. در اغلب این فیلم‌ها نه تنها اثری از مبارزه وجود ندارد که فلسطینی که در آن‌اشغالی اتفاق افتاده و حق مردمش ضایع شده هم وجود خارجی ندارد.

ایلیا سلیمان یکی از همین کارگردانان است که او را در دنیا به عنوان کارگردان اسرائیلی-فلسطینی می‌شناسند. رویکرد این کارگردان در به تصویر کشیدن سرزمین مادری‌اش، دقیقا در جهت عادی نشان دادن زندگی در فلسطین‌اشغالی و بی‌مایگی محض مردم کشورش است. این کارگردان که به خاطر فیلم «مداخله الهی» برنده جایزه جشنواره کن شد، در آخرین ساخته‌اش هم با عنوان «بهشت حتما همین است»از طرف کشور فلسطین نماینده اسکار سال ۲۰۲۰ شد.

ما روشنفکران سال‌هاست تسلیم شده‌ایم!

فیلم «مداخله الهی» در واقع قرار است زندگی و دغدغه‌های یک پدر و پسر را به تصویر بکشد که در سرزمین های‌اشغالی فلسطین زندگی می‌کنند.

در ابتدای فیلم، مخاطب بابانوئلی قرمز پوش را می‌بیند که کاردی نمادین در قلبش فرو رفته و در حال فرار از دست کودکان و نوجوانانی است که گویی قصد آسیب رساندن به او را دارند؛ بابانوئل به کلیسایی در ناصره پناه می‌برد... بعد از این صحنه‌ها بینندگان پدر ماجرای اصلی را می‌بینند که سوار ماشینش شده و به ظاهر از داخل ماشین به همسایگانش سلام می‌کند ولی در واقع تنها زیر لب به آنها فحش می‌دهد و نفرتش از آنها را این‌طور نشان می‌دهد.

این نوع شروع داستان و ادامه کسل‌کننده‌اش باعث می‌شود که مخاطب احساس کند با یک فیلم هنری و روزمره مواجه است، در حالی که همه دنیا می‌دانند که تقریبا از ۷۲ سال پیش، هیچ چیز روزمره و کسل‌کننده‌ای حداقل در فلسطین‌اشغالی وجود نداشته و جنگ و درگیری بین صهیونیست‌ها و مسلمانان، حتی برای یک مدت کوتاه هم تمام نشده است.

در فیلم «مداخله الهی» مخاطب با فلسطینی روبرو است که هیچ جنگ و درگیری واقعی در آن وجود ندارد و در عوض عده‌ای عرب زبان که تنها بلد هستند دردسر درست کنند و با لجبازی، کار دولت و پلیس را سخت کنند، دور هم جمع شده‌اند!

رویکرد کارگردان به سرزمین‌اشغال شده مادری‌اش به کنار، در این فیلم هیچ ارزشی برای شعور مخاطبین به عنوان کسانی که اخبار رسانه‌ها را دنبال کرده‌اند و حتی اگر طرفدار سانسورشده‌ترین رسانه‌های غربی هم بوده باشند، می‌دانند که به هیچ وجه صلح و آرامش کذایی که در این فیلم وجود دارد، در فلسطین‌اشغالی وجود ندارد، قابل تامل است.

در فیلم «مداخله الهی» مانند دیگر آثار کارگردانش، مخاطب در بین مردم عرب زبان فلسطین، هیچ اثری از اعتقاد نمی‌بیند و به زبان ساده تر، مخاطب در این فیلم‌ها نه مسلمان می‌بیند، نه مسیحی و نه حتی یهودی!

باید در نظر داشت که فیلم «مداخله الهی» در زمان خودش به خاطر همین نوع نگاه، مورد توجه قرار گرفت و منتقدان غربی نوع روایت پردازی این فیلم را «گذر از کلیشه‌های رایج» در مورد فلسطین نامیدند... البته برای کسانی سرزمین شان به دست مزدوران غصب نشده و قرار نیست به مدت ۷۲ سال از بیرون، به خانه‌هایشان که دیگر حق زندگی در آنها را ندارند نگاه کنند، کاملا طبیعی است که درگیری‌های موجود در فلسطین‌اشغالی کلیشه‌ای به نظر بیاید اما این به اصطلاح کلیشه چیزی است که سال هاست‌گریبان این مردم را گرفته و هرگز برای شان عادی نمی‌شود.

در نهایت فیلم «مداخله الهی» با مرگ پدر عصبانی و هدفمند به نظر می‌رسد؛ گویی کارگردان می‌خواهد بگوید که مدتی این سرزمین با زور در دست مسیحیان بود و حالا هم یهودیان، و این کاملا طبیعی است....

در فیلم «بهشت حتما همین است»، در ظاهر کارگردان قرار است بگوید مشکلاتی که در سرزمین مادری‌اش داشته را به نوع و شکل دیگر در اروپا و آمریکا هم دیده و لمس کرده... این دیدگاه صرف نظر از بی‌انصافی در حق مردم مظلوم فلسطین، به هیچ وجه در کل فیلم جا نیفتاده است؛ مخصوصا که اگر کارگردان شعوری برای مخاطب خود قائل باشد باید بیشتر از اینها برای قانع کردنش و نشان دادن مثلا روزمرگی در فلسطین تلاش کند و حداقل با نشان دادن ظلم در فلسطین و اروپا و آمریکا مفهوم «همه جا یکی است» را نشان بدهد، تا قابل باور باشد، اما مسلم است که تصویر ایلیا سلیمان از اروپا و آمریکا هم مثل فلسطین بی‌مایه و دم دستی است و این کارگردان در مورد دو قاره دیگر هم حقیقت را سانسور شده و به اصطلاح‌تر و تمیز نشان داده است.

در فیلم «بهشت حتما همین است»، در صحنه‌ای ایلیا سلیمان پیش رمال انگلیسی می‌رود و از این رمال در مورد اینکه فلسطین وجود خواهد داشت یا نه سؤال می‌کند!

رمال در جوابش می‌گوید: «بله... صبر کن... بله... فلسطین وجود خواهد داشت اما دیدنش به عمر من و تو قد نمی‌دهد!»

این نوع نگاه به مسئله فلسطینی که در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگری پای حق خود ایستاده و مخصوصا بعد از پیروزی‌های چشمگیر مقاومت و حماس و البته پیش‌بینی خود خاخام‌های صهیون در مورد نابودی اسرائیل و بالاتر از آن پیش‌بینی رهبر انقلاب در مورد مدت زمان کوتاه عمر این رژیم، بسیار جالب توجه است.

گویی کارگردان بر خلاف تمام این واقعیت‌ها می‌خواهد باز هم در جهت خدمت به صهیونیست‌ها به آنها امیدواری بدهد و حتی وجود و عدم وجود کشورش را هم پیشکش کند.

در واقع ایلیا سلیمان در فیلم آخرش، تمام تلاشش را کرده تا با زل زدن در لنز دوربین، با آن عینک بزرگ و قاب مشکی‌اش، به تقلید از وودی آلن، فیلمش را هنری و متفاوت نشان بدهد ولی نتیجه کارش تنها یک فیلم سفارشی است که اگر رژیم صهیونیستی تا این اندازه تحت فشار نبود، از طرف منتقدین غربی هم خریداری نداشت.

هشدار مادر پسر، مبنی بر خاموش کردن زودپز در حال انفجار از روی گاز، تمام می‌شود و این پایان به اصطلاح هنری، تمام حرف کارگردان را در سکانس آخرش می‌زند.

ایلیا سلیمان نه تنها در فیلم «مداخله الهی»، که در فیلم‌های بعدی‌اش هم دقیقا به عنوان فردی که سالها در آمریکا و اروپا زندگی کرده، به فلسطین نگاه کرده و مبارزه را بیهوده و به نوعی وقت تلف کردن می‌داند. در آثار این کارگردان اسرائیلی-فلسطینی هیچ اثری ازنگاه شهروندی فلسطینی که به خاطر ظلم‌های بی‌شمار، کمرش خم شده وجود ندارد و حتی اگر شخصیتی عصبانی هم وجود داشته باشد (بدون روشن شدن دلیل عصبانیتش) در نهایت محکوم به مرگ است.

نماینده کدام فلسطین؟

در فیلم آخر ایلیا سلیمان «بهشت حتما همین است» هم شروع داستان با نمادهای مسیحی است. مخاطب در ابتدای این فیلم پدر روحانی مسیحی را می‌بیند که در مراسمی می‌خواهد به همراه مسیحیان دیگر وارد کلیسای ناصره (شهری در فلسطین‌اشغالی) شود ولی نگهبان با چموشی در را برای او و همراهانش باز نمی‌کند و پدر روحانی هم تاج مقدسش را در می‌آورد و به اصطلاح با چک و لگد وارد می‌شود و نگهبان را تنبیه می‌کند!

این نوع ورود به داستان با توجه به گذشته سرزمین‌های مقدس و جنگ‌های صلیبی و درگیری بین مسلمانان و مسیحیان بر سر بیت المقدس، کاملا